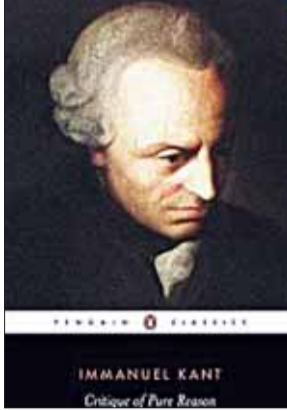


آثار فلسفی را چگونه بخوانیم

• اینا پرتوریوس •

ترجمه: سیدمجید کمالی

مدت‌ها پیش یکی از دوستانم مرا قانع کرد که «وجود و زمان» هایدگر اثری بزرگ و دوران‌ساز است؛ پس از آن بود که این کتاب را خریدم. این درحالی بود که در کتابخانه شخصی‌ام، مجموعه آثار کانت یا آثاری همچون پدیدارشناسی روح هگل به چشم می‌خورد. راستش را بخواهید،



است یا نه؟ برآنم که درباره چنین پرسش‌هایی به تفصیل نکاتی را به بحث بگذارم.

در خاطرم هست پس از آنکه کتاب وجود و زمان را تهیه کردم، پشت‌میز تحریرم نشستم و با حالتی مملو از اشتیاق از صفحه اول آن شروع به خواندم کردم. با خود می‌اندیشیدم، در توان من است که چنین اثری را، که عالمی را به تکاپو آورده است، بارها بخوانم و به نحوی بنیادی روی آن کار کنم. اما به صفحه ۱۵ که رسیدم، از مطالعه دست کشیدم؛ دلیل این کار روشن بود: من این اثر را نمی‌فهمیدم. یا به بیانی بهتر، متوجه شدم که این مرد، هایدگر، دارد با بازی‌های زبانی خلاف‌فراخ خود، روح و ذهن مرا به کلی از آن خود می‌کند. علاقه‌ای به این سربردن نداشتم. حوالی عصر بود. خودم را روی کتاب‌ها انداختم. لیوانم را نوشیدنی‌ی پر کردم و در حالی که به نوا آهنگی فرح‌بخش گوش می‌دادم، کتاب «وجود و زمان» را از میانه آن باز کردم، کمی خواندم، سپس آخرین فصحای آن و بعد اوایل آن را مطالعه کردم. لاجبانه به نقش‌های فرشی که زیر پا پهن بود نگریستم. این بار، عبارات هایدگر قابل تحمل می‌نمود. دومین لیوان را که نوشیدم، کلماتش به کلی راحت و آسان شد.

چند روزی از این ماجرا گذشته بود که متوجه شدم دارم برای یکی از دوستان توضیح می‌دهم که من هایدگر را خوانده‌ام. گفت و گوی خوب و جذابی بین ما در گرفت.

دقیقاً یاد نیست اما فکر می‌کنم در ۱۹۸۵ بود که در سمیناری عمومی ادعا کردم که من «کانت خودم» را خوانده‌ام. آن موقع کسی از من نپرسید که منظرم از این جمله چه بود، اما ظاهراً همه تحت‌تاثیر قرار گرفته بودند. با این حال عذاب وجدان گریبانم را گرفته بود چراکه من طبیعتاً همه آثار کانت را نخوانده بودم.

زمانی بر این باور بودم، زنان نباید هیچ‌یک از این آثار سترگ فلسفی را بخوانند، چراکه این کتاب‌ها، همه نوشته مردان‌اند و در نتیجه به مسائلی پرداخته‌اند که ربطی به زنان ندارند. در واقع در تمام این کتاب‌ها از افلاطون تا فروید، از مارکس تا آتسلم کاترینوری و بالعمس، عباراتی یافت می‌شوند که در آنها این متفکران بزرگ، جملاتی درباره‌یی ارزش بیودن ما زنان به زنان آورده‌اند. به راستی چرا باید خود توضیح‌دهندگان آثار کسانتی‌کنم که به من به‌عنوان یک زن، واقعی نمی‌نهند. تئوگویی این کتاب‌ها متأثر از این پیش‌فرض هستند که تنها مردان فلسفی می‌توانند این آثار را دارند درحالی‌که زنان فلسفه‌میز کار نویسندگان و خوانندگان مردشان را تمیز کنند و به تربیت فرزندانشان همت گمارند. آیا چنین آثاری اصولاً حقیقتی را دربردارند؟ از چه رو باید متونی را خوانند که عالمی واژگون را مفروض می‌گیرند؟

من همواره به حال این نویسندگان بزرگ – که با مسائل واقعاً دراماتیکی درگیر هستند– تاسف می‌خورم، چراکه آنها با حاق واقع مواجه پیدا نمی‌کنند و شاید از همین رو مجبورند به تولید واژگان و عبارات بسیار روی بیاورند. اما همه این حرف‌ها، این روزها نشستن روی میل و خواندن شوپنهاور، کامو یا هوسرل را نمی‌جلب می‌بایم. حتی به این نتیجه رسیده‌ام که آنچه در این کتاب آمده، نمی‌تواند یکسره و از بنیاد بی‌معنا باشد. به نظر من، می‌توان از این آثار چیزهایی را آموخت، مشروط بر آنکه هنگام مطالعه، قواعدی خاص را در نظر داشته باشیم: تنها تا زمانی خواندن را ادامه دهید که این کار برایتان لذت‌بخش است؛ در غیر این صورت چیز زیادی دستگیرتان نمی‌شود.

انتظار فحش‌خوانندگانی باشد بلکه به الهاماتی جزئی و گاه و بیگاه دل‌خوش کنید.

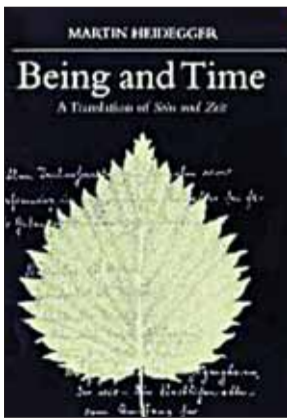
نگذارید خودکتاب‌تان شما را با حسکوت و سکوت بیاورد. هرگاه خود را

مربوع کتاب یافدید، خود، سخن بگویید!

هنگام مطالعه، ترس و خشم را کنار بگذارید. هر دو مانع فهم است.

از نوشیدن و نیوشیدن دریغ نکنید.

هر جور که راحتید عمل کنید؛ تمام کتاب را بخوانید. یا نه، از انتها یا از آغاز بخوانید. یا اینکه از خواندن قسمت‌هایی صرف‌نظر کنید یا اگر خوبتان گرفت، سرتان را روی کتاب بگذارید و بخوابید.



حسی کنج‌کاو می بیشتر است. من برای اعتماد به زنان لایل خوبی دارم و بر همین مبنای کار آنها را سرسری نمی‌خوانم و می‌کوشم با نکته نوشته‌ات روی‌رو شوم.

زیر آسمان‌های جهان

نشتت رویکرد دینی در الگوی شهروندی

مهر: نشتت «رویکرد دینی در الگوی شهروندی» از سوی پژوهشکده علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌شود. این نشست با سخنرانی پراتلو ساعت ۱۰ صبح در محل پژوهشگاه برگزار می‌شود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نهادی پژوهشی است که به طور عمده، وظیفه تحقیق در علوم انسانی و انجام مطالعات فرهنگی را برعهده دارد به نحوی که بیشتر اساتید برجسته حوزه علوم انسانی در کارنامه خود ارتباط مؤثری با این پژوهشگاه داشته‌اند. در سال ۱۳۶۹ با ادغام ۱۲ موسسه پژوهشی، نهادی با عنوان «موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی» وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی تشکیل شد. در سال ۱۳۶۹ پس از تغییر تشکیلات سازمانی، این موسسه با تصویب شورای گسترش آموزش عالی عنوان «پژوهشگاه» (دریافت کرد که تشکیلات سازمان آن در خرداد ماه ۱۳۷۲ به تصویب نهایی سازمان امور اداری و استخدامی کشور رسید). نشتت «رویکرد دینی در الگوی شهروندی» روز دوشنبه ۱۷ اسفند ساعت ۱۰ در محل پژوهشگاه واقع در بزرگراه کردستان، خیابان ۶۴ غربی برگزار می‌شود.

به‌عنوان اولین پرسش، انگیزه و دلیل اصلی شما برای نگارش «فناوری فرهنگ و اخلاق» چه بوده؟ آیا این به‌دلیل رشد روزافزون فناوری‌های نوین بوده یا دلیل نگارش، مشاهده تأثیرات فرهنگی آن روی جامعه؟

تولد مجموعه‌ای که «فناوری، فرهنگ و اخلاق» نام گرفته است هم معلول علت‌های بیرونی بوده است و همچنان که شما اشاره کرده‌اید متکی به برخی دلایل. علت بیرونی اصلی، پروژه گسترده‌ای بود که پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات اسلامی در دوران ریاست‌جمهوری خاتمی برای بررسی جنبه‌های مختلف تأثیرگذاری‌های متقابل فرهنگ و فناوری در دستور کار قرار داده بود و از نگاهزنده نیز برای همکاری در اجرای آن دعوت به‌عمل آورده بود. اما دلیل اصلی برای پرداختن به این جنبه خاص از مساله فراخ تأثیر متقابل فناوری و فرهنگ و نیز اتخاذ رویکرد ویژه‌ای که برای

تحلیل جنبه مورد اشاره در پیش گرفته شد، دل‌مشغولی‌های نظری نگاهزنده بود که خودمحصول تجربه‌های زیسته طولانی در ایران و اروپا و تامل جدی در هر دو پدیداری است که شما در پرسش‌تان مورد تأکید قرار داده‌اید، یعنی هم رشد روزافزون فناوری‌های نو و هم تأثیرگذاری گسترده آنها بر فرهنگ. نگاهزنده در سال‌های اخیر از این توفیق برخوردار بوده که در مقام محقق در مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و نیز مدرس درس مبانی فلسفی و اخلاقی سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی در چند دوره در دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه وست‌مینستر، از تعامل فکری پربرکی با دانشجویان مستعد و نیز اصحاب نظر، در خصوص مسائل مربوط به آثار و نتایج رشد فناوری‌های نو بهره‌مند شود. این داد و ستدهای معرفتی نیز در جلب توجه هرچه بیشتر وی به موضوعی که اشاره‌شد نقش داشته است.

شاید برای بسیاری این پرسش به‌وجود بیاید که نگارش و انتشار این کتاب و چنین آثاری برای ایران زود است. به باور این همه ایران هنوز در جایگاهی قرار نگرفته و هنوز از نظر تکنولوژی و رشد فناوری‌ها به اندازه‌ای نرسیده که آثار آن بر فرهنگ جامعه بررسی و تحلیل شود. نظر شما در این باره چیست؟

باوری که بدان اشاره می‌کنید چندان دقیق نیست یعنی تکاپوهای فرسوده در مرزهای پیشرفته آن، در کشور به انجام می‌رسد. در تحقیق دیگری که با همکار یکی پژوهشگر جوان (دکتر رضا کلاترینژاد) به انجام رساندم و بزودی از سوی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور با عنوان «چهارمین جنبه توسعه علمی-فرهنگی و اجتماعی آن» در ایران انتشار می‌یابد، بخشی از کتاب به‌گفت‌وگوهای مفصلی اختصاص دارد که با گروهی از محققان ایرانی که سرگرم آبدی تحقیقات در حوزه دانش-فناوری‌های نوین و شران (شناختی، زیستی، اطلاعات و نانو) هستند انجام شده است. از این گذشته، دو جنبه از خصلت‌های فناوری‌های جدید، یعنی خاصیت نفوذکنندگی و توان عملی بسیار زیاد آنها، موجب می‌شود ما حتی اگر در قلمرو این فناوری‌ها، هیچ نوع کار مولدی نیز انجام نمی‌دایم، بازهم از تبعات آثار اجتماعی و فرهنگی آن بهره‌دور نمی‌بودیم. شما به‌عنوان تهیه‌کننده نمونه، به نشقی که اشاره‌اید همراه دوربین دار و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی در اطلاع‌رسانی در خصوص رویدادهای پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ایفا کردند، توجه کنید. درست است که ما کاندیدکننده اینترنت نشستم و فناوری تلفن همراه را عمده‌تا از کشورهای وارد می‌کنیم، با این حال، توان کلی این فناوری‌ها بر ساختار روابط اجتماعی و فرهنگی ما تأثیر عمیق می‌گذارد و قدرت نفوذ فراوان آنها موجب می‌شود گروه‌ها و اقشار مختلفی (حتی کسانتی که این موقعیت اجتماعی ای محل زیست جغرافیایی) در زمره پرمیونایت به‌شمار می‌آیند و در مرکز قرار ندرند نیز در حوزه تأثیرگذاری آنها قرار گیرند.

کاربرد پژوهش‌های بنیادی در فناوری چیست؟ پژوهش‌های بنیادی در فناوری‌ها، خودپاییده‌ای توظهور است و محصول پیشچیده شدن شبکه معنایی- مفهومی – کارکردی هستاری است که از آن با عنوان «تکنولوژی» یاد می‌کنیم. توجه دارید که یکی از مشخصه‌های سیستم‌های پیچیده و یکی از نشانه‌های ازدیاد درجات پیچیدگی سیستم، همین ظهور و برآمدن ظرفیت‌های تازه‌ای است که در مراحل پیشین هیچ‌نشانی از آنها به‌چشم نمی‌خورد. تا قبل از دهه ۱۹۸۰، پژوهش‌های بنیادی صرفاً در قلمرو دانش‌های نظری به انجام می‌رسید. هدف این پژوهش‌ها کشف ظرفیت‌ها و استعدادهایی است که در دل طبیعت نهفته است. این پژوهش‌ها قابلیت‌های فناوریانه، توانایی آرمی برای ابداع و ایجاد ظرفیت‌ها و استعدادهای تازه‌ای که عیناً در طبیعت یافت نمی‌شود (ولو آنکه اجزای آن جداجدا موجود باشند) به‌جدی رسیده که امروز بررسی امکاناتی که در این عرصه تازه پیش روی آدمی قرار دارد، خود به موضوعی جدی برای تحقیق و پژوهش بدل شده است. به‌عنوان مثال «کشف» یا دقیق‌تر «برساختن» عناصر تازه در جدول تناوبی عناصر (جدول مندلیف) در زمره پژوهش‌های است که به قلمرو

نظمی که تکنولوژی بر ما تحمیل می‌کند

• علی بزکریان •



فناوری‌های نو پذیرای آن می‌شود مستلزم آشنایی با پدیدار «فرهنگ» است. چندی پیش کتاب «فناوری، فرهنگ و اخلاق» از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به بازار کتاب آمد. علی‌ایا نویسنده، در این کتاب به‌دنبال توضیح و تفسیر چنین مفاهیمی است. اینکه چگونه فرهنگ و تکنولوژی بر هم تأثیر می‌گذارند، جنبه‌های اجتماعی و انسانی فناوری‌های نو کدام‌اند، کنترل تکنولوژی چگونه به‌دست می‌آید و توسط چه نهادی، نقش شهروند و روشنفکر در رشد و نیز کنترل فناوری‌های نو چیست و . . . در گفت‌وگویی پیش‌رو، بیش از هر چیز به‌دنبال پاسخ چنین پرسش‌هایی بوده‌ایم. ناگفته نماند علی‌ایا دانشیار رشته فلسفه و مدیر گروه آینده‌اندیشی در مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و استاد مدعو در مرکز تحقیقات درباره دموکراسی در دانشگاه وست‌مینستر است.

هم‌دلانه همه این کنشگران اصلی فراهم می‌آید. در هیچ‌یک از مدل‌های تبدیل حکومت، خواه استبدادی، خواه توتالیتر، خواه خودکامه، خواه الیگارشی و نظایر آن، نمی‌توان انتظار مشارکت واقعی از کنشگران را داشت. در کتاب چندین بار به این نکته اشاره کرده‌اید که با رشد دموکراسی و مردم‌سالاری دینی در جامعه،



اندیشه کنترل تکنولوژی محقق می‌شود. پس به‌نظر شما کشورهایی که از نظر تکنولوژی رشد روزافزونی در سال‌های اخیر داشته‌اند مانند چین اما دموکراسی واقعی ندارند، یعنی از نظر کنترل این فناوری‌ها به‌مشکل برخورد دارند یا در آینده بر خواهند خورد؟ نکته دیگر اشاره شما به مردم‌سالاری دینی است. آیا این بحث رانتهای برای کشورمان ایران عنوان کردید؟

از آنجا که در بحث تکنولوژی، مساله کنترل، از اهمیت بنیادین برخوردار است، اگر کشوری، نظیر چین، از حیث امکانات تکنولوژیک به بالاترین حدود پیشرفت نیز دست یابد، در صورتی که از نظم مدنی و ارزش‌های بنیادین نفاشد نخواهد توانست از عهده کنترل غول از بطری بیرون آمده تکنولوژی برآید و این غول، اگر به‌درستی کنترل نشود، تاک و تاخت‌ناشان را با هم فر و خواهد بلعید. مردم‌سالاری از یک جنبه دیگر نیز برای رشد موزون فناوری حائز اهمیت است. پیشتر اشاره شد که با همه‌رشدی که نصیب فناوری‌های پیشرفته شده است، همچنان مرز نظری میان آنها و آنچه به‌عالم ما دانش شباهت می‌شود، برقرار و پایرباست. تکنولوژی معطوف به قدرت و تغییر است و با مفهوم کلیدی «حقیقت» که در فلسفه و دانش‌های نظری، رکن زکین همه تکاپوها به‌شمار می‌آید رابطه مستقیمی ندارد و به همین اعتبار امکان رشد فناوریانه، بی‌اعتنا به «حقیقت» تا اندازه‌ای (اما نه به نحو تام و تمام) وجود دارد. اما در حوزه معرفت‌ و دانش، نمی‌توان به حقیقت بی‌اعتنا بود. موتور اصلی محرک فناوری‌ها، دانش و معرفت در خصوص ظرفیت‌هایی است



که در واقعیت موجود است. معنای این سخن آن است که هرچند فناوری‌های کنونی با ظرفیت‌هایی که هم‌اکنون در اختیار دارند و ترکیب و تالیف آنها به امکان‌های متنوع، می‌توانند به رشد ادامه دهند، مگر روش‌های موثر مورد نیاز است. اما تنها در یک محدود شده (محدود به حدود ظرفیت‌هایی که تا

بخار

یک جامعه باشد یا این تمهد مورد نظر شما با الزاماتی همراه هست؟ با اقداماتی همراه هست؟ از نقش روشنفکران در فناوری و کنترل تکنولوژی چگونه نقشی است؟ مقصود من از شهروند مسول، شهروندی است که اولاً از مقتضیات زمانه و جامعه خود کم‌وبیش اطلاع‌نقاده (و نه کورگورانه و تقلیدی) دارد و ثانیاً در قبال این اطلاع و آگاهی، رویکردی فعال اتخاذ می‌کند و

منفصل و بی‌عمل نیست. غرض از عمل و فعالیت هم، تکاپو در چارچوب‌های مدنی و متناسب با شرایط جهان مدرن است. در کشورهای پیشرفته، شما و تعیین بالفعل اینگونه تعهددار در فعالیت‌های گروه‌های مختلف شهروندان در خصوص مسائل

مشخص مشاهده می‌کنید. این نوع رویکردهای عمدتاً تک‌ساله محور چنان در حال گسترش است که به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران سیمای تکاپوهای سیاسی در دهه‌های آتی را به‌کلی دگرگون خواهد ساخت. به‌عنوان مثال شهروندان در خصوص مسائلی نظیر مبارزه با آلودگی محیط‌زیست، جلوگیری از آسیب رسیدن به کودکان در فضای مجازی، و مقابله با دولتمردان یا صاحبان سرمایه با امکاناتی که

در اختیار دارند و . . . ده‌ها‌ساله دیگر گروه‌جم جمع می‌شوند و با تشکیل گروه‌های مدنی و اطلاع‌رسانی به حیطه عمومی، مسائلهای قدرت را وارد می‌کنند تا برای رفع مشکلاتی که مطرح شده‌است به اقدامات مناسب دست بزنند. فی‌المثل چند سال قبل ولیعهد انگلیس که طبق قانون حق دخالت در امور سیاسی را ندارد، در یک سخنرانی عمومی در خصوص خطر فناوری‌های ناشو و عوارض و تبعات گسترده آن هشدار داد. این سخنرانی زمینه مناسبی را برای بحث‌های گسترده در حیطه عمومی و نیز در محافل تخصصی و جوامع علمی و نیز نهادهای تصمیم‌گیری فراهم آورد. انجمن سلطنتی علوم، به‌عنوان یکی از نهادهای مسول با برگزاری سمینارهایی امکان فراخ‌تری برای ارزیابی دقیق‌تر مساله ایجاد کرد و به‌زودی نتایج این تبادل‌نظ‌رهای گسترده در قالب توصیه‌های سیاست‌گذارانه مجلس و دولت آشکار شد.

مفهوم دیگری که مایلیم نظر شما را درباره آن بدانم، مفهوم ترویج علم است. این مفهوم در شرق و غرب به چه معناست؟ منافع‌ی که از این طریق؛ یعنی ترویج علم در میان افراد می‌شود، چیست؟ چه دشواری‌هایی پیش‌روی آن در حیطه عمومی است؟ ترویج علم در حیطه عمومی از جمله ضرورت‌های کاملاً اجتناب‌ناپذیر جهان مدرن است و هرچه بر میزان تخصصی‌تر شدن دانش‌ها و فناوری‌ها افزوده می‌شود، اهمیت و فوریت آن بررسته‌تر می‌شود. در قرون وسطی تنها چند صاحب فضل باره اداره امور یک شهر کفایت می‌کردند. در جهان مدرن، به شهروندی، به اعتبار سهمی که (به‌صورت بالقوه یا بالفعل) در شکل دادن به زندگی جامعه مدرن می‌شود اهمیت بسیار یافته‌است. اهمیت جدید منجر در جهان چندت‌ت‌تاد زیادی ناشی از همین اهمیت یافتن نقش افراد در تمشیت امور است. اما مشارکت شهروندان در ساختن نظم‌های جدید تنها به شرطی به‌نحو معنادار تحقق پیدا می‌کند که میان همه مشارکان گفت‌وگو و مبادله اطلاعات و دریافت امکان‌پذیر باشد. تخصصی شدن امور این خطر را به همراه دارد که افراد به جزیره‌هایی جدا و گسسته و بی‌مدل شوند و هر گروه تنها با کسانی که با آنان نسانت‌حساس می‌کنند و هم‌زبان دارد، در ارتباط بمانند و با دیگری گروه‌ها پیوندی نداشته‌باشد. جامعه‌ای که به چنین وضعیتی گرفتار آید با تهدید جدی تنش‌های درونی و تعامل‌های مخرب و دشمنانه مواجه می‌شود. ترویج علم در حیطه عمومی که به معنای اشود جدیدترین یافته‌های معرفتی در همه عرصه به همه افراد جامعه است، مهم‌ترین مکانیسمی است که می‌تواند با این خطر مقابله کند.

آینده ایران در دین فناوری‌ها و تکنولوژی‌های نوین چگونه ارزیابی می‌کنید؟ پاسخ به پرسش درباره آینده فناوری‌های نو در ایران تنها در چارچوب پرسش گسترده‌تر آینده شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ایران امکان‌پذیر است. اگر ایران آینده، جامعه‌ای با مشارکت حداکثری و برخوردار از امکانات و ظرفیت‌هایی باشد که بروز و ظهور استعدادها و قابلیت‌های سازنده شهروندان را به حداکثر افزایش می‌دهد، در آن صورت می‌توان با خوشبینی مدعی شد به اعتبار غنای منابع انسانی و مادی در کشور، دستاوردهای معرفتی و فناوریانه کشور چشمگیر خواهد بود. اما اگر شرایط بر کشور حاکم شود که در آن بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی انسانی توانمند کشور، به هر علت یا دلیل از دور مشارکت سازنده خارج باشد، در آن صورت، مدل کنونی کوه شمالی، شاید نزدیک‌ترین تقریب به شرایطی است ما

باید در افغان همه شهروندان زیاده‌یافتگی را کنار بگذاریم. در این زمان شناخته شده‌اند (ادامه خواهد یافت. دستیابی به قالب‌ها و چارچوب‌های تازه، نیازمند شناخت ظرفیت‌های واقعی جدید در طبیعت است و این امر محصول تفکر خلاق و شهود آزاد محققان است. یک نظام مردم‌سالار که از قید و بندهای تفکر ایدئولوژیک و چارچوب دار یا مقید به قیود موردنظر حاکمان خودکامه عاری است، بهترین زیست‌بوم را برای ظهور و نقادی سازنده این گمانه‌زنی‌های خلاق فراهم می‌آورد.

نقش «دین» چه در رشد فناوری‌ها و چه درباره کنترل تکنولوژی چیست؟ آیا اصلاً می‌توان پیرونی میان این دو متصور بود؟ در مقالات دیگری منکر شده‌ام که دین‌ها می‌تواند «علم دینی» داشت، اما تکنولوژی که پاسخگو به نیازهای غیرمعرفتی آدمیان است، می‌تواند در خدمت نیازهای خاص «دین» قرار گیرد. با این‌حال در اینجا هم نباید دامنه انتظار را بیش از حد فراخ کرد. چنین نیست که تدین افراد به ادیان مختلف منجر به آن شود گوهر مشترک انسانی‌شان که منبع اصلی نیازهای مشترکی است که آنان در طول حیات فناوری‌ها به‌مشکل برخورد دارند یا در آینده بر خواهند خورد؟ نکته دیگر اشاره شما به مردم‌سالاری دینی است. آیا این بحث رانتهای برای کشورمان ایران عنوان کردید؟

از آنجا که در بحث تکنولوژی، مساله کنترل، از اهمیت بنیادین برخوردار است، اگر کشوری، نظیر چین، از حیث امکانات تکنولوژیک به بالاترین حدود پیشرفت نیز دست یابد، در صورتی که از نظم مدنی و ارزش‌های بنیادین نفاشد نخواهد توانست از عهده کنترل غول از بطری بیرون آمده تکنولوژی برآید و این غول، اگر به‌درستی کنترل نشود، تاک و تاخت‌ناشان را با هم فر و خواهد بلعید. مردم‌سالاری از یک جنبه دیگر نیز برای رشد موزون فناوری حائز اهمیت است. پیشتر اشاره شد که با همه‌رشدی که نصیب فناوری‌های پیشرفته شده است، همچنان مرز نظری میان آنها و آنچه به‌عالم ما دانش شباهت می‌شود، برقرار و پایرباست. تکنولوژی معطوف به قدرت و تغییر است و با مفهوم کلیدی «حقیقت» که در فلسفه و دانش‌های نظری، رکن زکین همه تکاپوها به‌شمار می‌آید رابطه مستقیمی ندارد و به همین اعتبار امکان رشد فناوریانه، بی‌اعتنا به «حقیقت» تا اندازه‌ای (اما نه به نحو تام و تمام) وجود دارد. اما در حوزه معرفت‌ و دانش، نمی‌توان به حقیقت بی‌اعتنا بود. موتور اصلی محرک فناوری‌ها، دانش و معرفت در خصوص ظرفیت‌هایی است

که در واقعیت موجود است. معنای این سخن آن است که هرچند فناوری‌های کنونی با ظرفیت‌هایی که هم‌اکنون در اختیار دارند و ترکیب و تالیف آنها به امکان‌های متنوع، می‌توانند به رشد ادامه دهند، مگر روش‌های موثر مورد نیاز است. اما تنها در یک محدود شده (محدود به حدود ظرفیت‌هایی که تا

باید در افغان همه شهروندان زیاده‌یافتگی را کنار بگذاریم. در این زمان شناخته شده‌اند (ادامه خواهد یافت. دستیابی به قالب‌ها و چارچوب‌های تازه، نیازمند شناخت ظرفیت‌های واقعی جدید در طبیعت است و این امر محصول تفکر خلاق و شهود آزاد محققان است. یک نظام مردم‌سالار که از قید و بندهای تفکر ایدئولوژیک و چارچوب دار یا مقید به قیود موردنظر حاکمان خودکامه عاری است، بهترین زیست‌بوم را برای ظهور و نقادی سازنده این گمانه‌زنی‌های خلاق فراهم می‌آورد. انجمن سلطنتی علوم، به‌عنوان یکی از نهادهای مسول با برگزاری سمینارهایی امکان فراخ‌تری برای ارزیابی دقیق‌تر مساله ایجاد کرد و به‌زودی نتایج این تبادل‌نظ‌رهای گسترده در قالب توصیه‌های سیاست‌گذارانه مجلس و دولت آشکار شد.

مفهوم دیگری که مایلیم نظر شما را درباره آن بدانم، مفهوم ترویج علم است. این مفهوم در شرق و غرب به چه معناست؟ منافع‌ی که از این طریق؛ یعنی ترویج علم در میان افراد می‌شود، چیست؟ چه دشواری‌هایی پیش‌روی آن در حیطه عمومی است؟ ترویج علم در حیطه عمومی از جمله ضرورت‌های کاملاً اجتناب‌ناپذیر جهان مدرن است و هرچه بر میزان تخصصی‌تر شدن دانش‌ها و فناوری‌ها افزوده می‌شود، اهمیت و فوریت آن بررسته‌تر می‌شود. در قرون وسطی تنها چند صاحب فضل باره اداره امور یک شهر کفایت می‌کردند. در جهان مدرن، به شهروندی، به اعتبار سهمی که (به‌صورت بالقوه یا بالفعل) در شکل دادن به زندگی جامعه مدرن می‌شود اهمیت بسیار یافته‌است. اهمیت جدید منجر در جهان چندت‌ت‌تاد زیادی ناشی از همین اهمیت یافتن نقش افراد در تمشیت امور است. اما مشارکت شهروندان در ساختن نظم‌های جدید تنها به شرطی به‌نحو معنادار تحقق پیدا می‌کند که میان همه مشارکان گفت‌وگو و مبادله اطلاعات و دریافت امکان‌پذیر باشد. تخصصی شدن امور این خطر را به همراه دارد که افراد به جزیره‌هایی جدا و گسسته و بی‌مدل شوند و هر گروه تنها با کسانی که با آنان نسانت‌حساس می‌کنند و هم‌زبان دارد، در ارتباط بمانند و با دیگری گروه‌ها پیوندی نداشته‌باشد. جامعه‌ای که به چنین وضعیتی گرفتار آید با تهدید جدی تنش‌های درونی و تعامل‌های مخرب و دشمنانه مواجه می‌شود. ترویج علم در حیطه عمومی که به معنای اشود جدیدترین یافته‌های معرفتی در همه عرصه به همه افراد جامعه است، مهم‌ترین مکانیسمی است که می‌تواند با این خطر مقابله کند.

آینده ایران در دین فناوری‌ها و تکنولوژی‌های نوین چگونه ارزیابی می‌کنید؟ پاسخ به پرسش درباره آینده فناوری‌های نو در ایران تنها در چارچوب پرسش گسترده‌تر آینده شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ایران امکان‌پذیر است. اگر ایران آینده، جامعه‌ای با مشارکت حداکثری و برخوردار از امکانات و ظرفیت‌هایی باشد که بروز و ظهور استعدادها و قابلیت‌های سازنده شهروندان را به حداکثر افزایش می‌دهد، در آن صورت می‌توان با خوشبینی مدعی شد به اعتبار غنای منابع انسانی و مادی در کشور، دستاوردهای معرفتی و فناوریانه کشور چشمگیر خواهد بود. اما اگر شرایط بر کشور حاکم شود که در آن بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی انسانی توانمند کشور، به هر علت یا دلیل از دور مشارکت سازنده خارج باشد، در آن صورت، مدل کنونی کوه شمالی، شاید نزدیک‌ترین تقریب به شرایطی است ما

باید در افغان همه شهروندان زیاده‌یافتگی را کنار بگذاریم. در این زمان شناخته شده‌اند (ادامه خواهد یافت. دستیابی به قالب‌ها و چارچوب‌های تازه، نیازمند شناخت ظرفیت‌های واقعی جدید در طبیعت است و این امر محصول تفکر خلاق و شهود آزاد محققان است. یک نظام مردم‌سالار که از قید و بندهای تفکر ایدئولوژیک و چارچوب دار یا مقید به قیود موردنظر حاکمان خودکامه عاری است، بهترین زیست‌بوم را برای ظهور و نقادی سازنده این گمانه‌زنی‌های خلاق فراهم می‌آورد.

نقش «دین» چه در رشد فناوری‌ها و چه درباره کنترل تکنولوژی چیست؟ آیا اصلاً می‌توان پیرونی میان این دو متصور بود؟ در مقالات دیگری منکر شده‌ام که دین‌ها می‌تواند «علم دینی» داشت، اما تکنولوژی که پاسخگو به نیازهای غیرمعرفتی آدمیان است، می‌تواند در خدمت نیازهای خاص «دین» قرار گیرد. با این‌حال در اینجا هم نباید دامنه انتظار را بیش از حد فراخ کرد. چنین نیست که تدین افراد به ادیان مختلف منجر به آن شود گوهر مشترک انسانی‌شان که منبع اصلی نیازهای مشترکی است که آنان در طول حیات فناوری‌ها به‌مشکل برخورد دارند یا در آینده بر خواهند خورد؟ نکته دیگر اشاره شما به مردم‌سالاری دینی است. آیا این بحث رانتهای برای کشورمان ایران عنوان کردید؟

از آنجا که در بحث تکنولوژی، مساله کنترل، از اهمیت بنیادین برخوردار است، اگر کشوری، نظیر چین، از حیث امکانات تکنولوژیک به بالاترین حدود پیشرفت نیز دست یابد، در صورتی که از نظم مدنی و ارزش‌های بنیادین نفاشد نخواهد توانست از عهده کنترل غول از بطری بیرون آمده تکنولوژی برآید و این غول، اگر به‌درستی کنترل نشود، تاک و تاخت‌ناشان را با هم فر و خواهد بلعید. مردم‌سالاری از یک جنبه دیگر نیز برای رشد موزون فناوری حائز اهمیت است. پیشتر اشاره شد که با همه‌رشدی که نصیب فناوری‌های پیشرفته شده است، همچنان مرز نظری میان آنها و آنچه به‌عالم ما دانش شباهت می‌شود، برقرار و پایرباست. تکنولوژی معطوف به قدرت و تغییر است و با مفهوم کلیدی «حقیقت» که در فلسفه و دانش‌های نظری، رکن زکین همه تکاپوها به‌شمار می‌آید رابطه مستقیمی ندارد و به همین اعتبار امکان رشد فناوریانه، بی‌اعتنا به «حقیقت» تا اندازه‌ای (اما نه به نحو تام و تمام) وجود دارد. اما در حوزه معرفت‌ و دانش، نمی‌توان به حقیقت بی‌اعتنا بود. موتور اصلی محرک فناوری‌ها، دانش و معرفت در خصوص ظرفیت‌هایی است

که در واقعیت موجود است. معنای این سخن آن است که هرچند فناوری‌های کنونی با ظرفیت‌هایی که هم‌اکنون در اختیار دارند و ترکیب و تالیف آنها به امکان‌های متنوع، می‌توانند به رشد ادامه دهند، مگر روش‌های موثر مورد نیاز است. اما تنها در یک محدود شده (محدود به حدود ظرفیت‌هایی که تا

باید در افغان همه شهروندان زیاده‌یافتگی را کنار بگذاریم. در این زمان شناخته شده‌اند (ادامه خواهد یافت. دستیابی به قالب‌ها و چارچوب‌های تازه، نیازمند شناخت ظرفیت‌های واقعی جدید در طبیعت است و این امر محصول تفکر خلاق و شهود آزاد محققان است. یک نظام مردم‌سالار که از قید و بندهای تفکر ایدئولوژیک و چارچوب دار یا مقید به قیود موردنظر حاکمان خودکامه عاری است، بهترین زیست‌بوم را برای ظهور و نقادی سازنده این گمانه‌زنی‌های خلاق فراهم می‌آورد.

نقش «دین» چه در رشد فناوری‌ها و چه درباره کنترل تکنولوژی چیست؟ آیا اصلاً می‌توان پیرونی میان این دو متصور بود؟ در مقالات دیگری منکر شده‌ام که دین‌ها می‌تواند «علم دینی» داشت، اما تکنولوژی که پاسخگو به نیازهای غیرمعرفتی آدمیان است، می‌تواند در خدمت نیازهای خاص «دین» قرار گیرد. با این‌حال در اینجا هم نباید دامنه انتظار را بیش از حد فراخ کرد. چنین نیست که تدین افراد به ادیان مختلف منجر به آن شود گوهر مشترک انسانی‌شان که منبع اصلی نیازهای مشترکی است که آنان در طول حیات فناوری‌ها به‌مشکل برخورد دارند یا در آینده بر خواهند خورد؟ نکته دیگر اشاره شما به مردم‌سالاری دینی است. آیا این بحث رانتهای برای کشورمان ایران عنوان کردید؟

از آنجا که در بحث تکنولوژی، مساله کنترل، از اهمیت بنیادین برخوردار است، اگر کشوری، نظیر چین، از حیث امکانات تکنولوژیک به بالاترین حدود پیشرفت نیز دست یابد، در صورتی که از نظم مدنی و ارزش‌های بنیادین نفاشد نخواهد توانست از عهده کنترل غول از بطری بیرون آمده تکنولوژی برآید و این غول، اگر به‌درستی کنترل نشود، تاک و تاخت‌ناشان را با هم فر و خواهد بلعید. مردم‌سالاری از یک جنبه دیگر نیز برای رشد موزون فناوری حائز اهمیت است. پیشتر اشاره شد که با همه‌رشدی که نصیب فناوری‌های پیشرفته شده است، همچنان مرز نظری میان آنها و آنچه به‌عالم ما دانش شباهت می‌شود، برقرار و پایرباست. تکنولوژی معطوف به قدرت و تغییر است و با مفهوم کلیدی «حقیقت» که در فلسفه و دانش‌های نظری، رکن زکین همه تکاپوها به‌شمار می‌آید رابطه مستقیمی ندارد و به همین اعتبار امکان رشد فناوریانه، بی‌اعتنا به «حقیقت» تا اندازه‌ای (اما نه به نحو تام و تمام) وجود دارد. اما در حوزه معرفت‌ و دانش، نمی‌توان به حقیقت بی‌اعتنا بود. موتور اصلی محرک فناوری‌ها، دانش و معرفت در خصوص ظرفیت‌هایی است

که در واقعیت موجود است. معنای این سخن آن است که هرچند فناوری‌های کنونی با ظرفیت‌هایی که هم‌اکنون در اختیار دارند و ترکیب و تالیف آنها به امکان‌های متنوع، می‌توانند به رشد ادامه دهند، مگر روش‌های موثر مورد نیاز است. اما تنها در یک محدود شده (محدود به حدود ظرفیت‌هایی که تا

باید در افغان همه شهروندان زیاده‌یافتگی را کنار بگذاریم. در این زمان شناخته شده‌اند (ادامه خواهد یافت. دستیابی به قالب‌ها و چارچوب‌های تازه، نیازمند شناخت ظرفیت‌های واقعی جدید در طبیعت است و این امر محصول تفکر خلاق و شهود آزاد محققان است. یک نظام مردم‌سالار که از قید و بندهای تفکر ایدئولوژیک و چارچوب دار یا مقید به قیود موردنظر حاکمان خودکامه عاری است، بهترین زیست‌بوم را برای ظهور و نقادی سازنده این گمانه‌زنی‌های خلاق فراهم می‌آورد.

نقش «دین» چه در رشد فناوری‌ها و چه درباره کنترل تکنولوژی چیست؟ آیا اصلاً می‌توان پیرونی میان این دو متصور بود؟ در مقالات دیگری منکر شده‌ام که دین‌ها می‌تواند «علم دینی» داشت، اما تکنولوژی که پاسخگو به نیازهای غیرمعرفتی آدمیان است، می‌تواند در خدمت نیازهای خاص «دین» قرار گیرد. با این‌حال در اینجا هم نباید دامنه انتظار را بیش از حد فراخ کرد. چنین نیست که تدین افراد به ادیان مختلف منجر به آن شود گوهر مشترک انسانی‌شان که منبع اصلی نیازهای مشترکی است که آنان در طول حیات فناوری‌ها به‌مشکل برخورد دارند یا در آینده بر خواهند خورد؟ نکته دیگر اشاره شما به مردم‌سالاری دینی است. آیا این بحث رانتهای برای کشورمان ایران عنوان کردید؟

از آنجا که در بحث تکنولوژی، مساله کنترل، از اهمیت بنیادین برخوردار است، اگر کشوری، نظیر چین، از حیث امکانات تکنولوژیک به بالاترین حدود پیشرفت نیز دست یابد، در صورتی که از نظم مدنی و ارزش‌های بنیادین نفاشد نخواهد توانست از عهده کنترل غول از بطری بیرون آمده تکنولوژی برآید و این غول، اگر به‌درستی کنترل نشود، تاک و تاخت‌ناشان را با هم فر و خواهد بلعید. مردم‌سالاری از یک جنبه دیگر نیز برای رشد موزون فناوری حائز اهمیت است. پیشتر اشاره شد که با همه‌رشدی که نصیب فناوری‌های پیشرفته شده است، همچنان مرز نظری میان آنها و آنچه به‌عالم ما دانش شباهت می‌شود، برقرار و پایرباست. تکنولوژی معطوف به قدرت و تغییر است و با مفهوم کلیدی «حقیقت» که در فلسفه و دانش‌های نظری، رکن زکین همه تکاپوها به‌شمار می‌آید رابطه مستقیمی ندارد و به همین اعتبار امکان رشد فناوریانه، بی‌اعتنا به «حقیقت» تا اندازه‌ای (اما نه به نحو تام و تمام) وجود دارد. اما در حوزه معرفت‌ و دانش، نمی‌توان به حقیقت بی‌اعتنا بود. موتور اصلی محرک فناوری‌ها، دانش و معرفت در خصوص ظرفیت‌هایی است

که در واقعیت موجود است. معنای این سخن آن است که هرچند فناوری‌های کنونی با ظرفیت‌هایی که هم‌اکنون در اختیار دارند و ترکیب و تالیف آنها به امکان‌های متنوع، می‌توانند به رشد ادامه دهند، مگر روش‌های موثر مورد نیاز است. اما تنها در یک محدود شده (محدود به حدود ظرفیت‌هایی که تا

باید در افغان همه شهروندان زیاده‌یافتگی را کنار بگذاریم. در این زمان شناخته شده‌اند (ادامه خواهد یافت. دستیابی به قالب‌ها و چارچوب‌های تازه، نیازمند شناخت ظرفیت‌های واقعی جدید در طبیعت است و این امر محصول تفکر خلاق و شهود آزاد محققان است. یک نظام مردم‌سالار که از قید و بندهای تفکر ایدئولوژیک و چارچوب دار یا مقید به قیود موردنظر حاکمان خودکامه عاری است، بهترین زیست‌بوم را برای ظهور و نقادی سازنده این گمانه‌زنی‌های خلاق فراهم می‌آورد.

نقش «دین» چه در رشد فناوری‌ها و چه درباره کنترل تکنولوژی چیست؟ آیا اصلاً می‌توان پیرونی میان این دو متصور بود؟ در مقالات دیگری منکر شده‌ام که دین‌ها می‌تواند «علم دینی» داشت، اما تکنولوژی که پاسخگو به نیازهای غیرمعرفتی آدمیان است، می‌تواند در خدمت نیازهای خاص «دین» قرار گیرد. با این‌حال در اینجا هم نباید دامنه انتظار را بیش از حد فراخ کرد. چنین نیست که تدین افراد به ادیان مختلف منجر به آن شود گوهر مشترک انسانی‌شان که منبع اصلی نیازهای مشترکی است که آنان در طول حیات فناوری‌ها به‌مشکل برخورد دارند یا در آینده بر خواهند خورد؟ نکته دیگر اشاره شما به مردم‌سالاری دینی است. آیا این بحث رانتهای برای کشورمان ایران عنوان کردید؟

از آنجا که در بحث تکنولوژی، مساله کنترل، از اهمیت بنیادین برخوردار است، اگر کشوری، نظیر چین، از حیث امکانات تکنولوژیک به بالاترین حدود پیشرفت نیز دست یابد، در صورتی که از نظم مدنی و ارزش‌های بنیادین نفاشد نخواهد توانست از عهده کنترل غول از بطری بیرون آمده تکنولوژی برآید و این غول، اگر به‌درستی کنترل نشود، تاک و تاخت‌ناشان را با هم فر و خواهد بلعید. مردم‌سالاری از یک جنبه دیگر نیز برای رشد موزون فناوری حائز اهمیت است. پیشتر اشاره شد که با همه‌رشدی که نصیب فناوری‌های پیشرفته شده است، همچنان مرز نظری میان آنها و آنچه به‌عالم ما دانش شباهت می‌شود، برقرار و پایرباست. تکنولوژی معطوف به قدرت و تغییر است و با مفهوم کلیدی «حقیقت» که در فلسفه و دانش‌های نظری، رکن زکین همه تکاپوها به‌شمار می‌آید رابطه مستقیمی ندارد و به همین اعتبار امکان رشد فناوریانه، بی‌اعتنا به «حقیقت» تا اندازه‌ای (اما نه به نحو تام و تمام) وجود دارد. اما در حوزه معرفت‌ و دانش، نمی‌توان به حقیقت بی‌اعتنا بود. موتور اصلی محرک فناوری‌ها، دانش و معرفت در خصوص ظرفیت‌هایی است

که در واقعیت موجود است. معنای این سخن آن است که هرچند فناوری‌های کنونی با ظرفیت‌هایی که هم‌اکنون در اختیار دارند و ترکیب و تالیف آنها به امکان‌های متنوع، می‌توانند به رشد ادامه دهند،